

حکمرانی و تمدن آینده

دکتر محمد هادی همایون^۱

واژه تمدن زمانی آمد که اتفاقاتی در قرون ۱۵، ۱۶ و ۱۷ تا حدی ۱۸ در سرزمین‌های اروپایی افتاد و این اتفاقات به نحوی بود که شکل جامعه از آن چیزی که قبلاً بود، به سرعت متمایز شد. اسناد و مستندات جدی‌ای وجود دارد که این کار مدیریت شده بود، ولی حالا فرض می‌کنیم - مثل تصویری که در مورد بقیه تمدن‌های حاکم بر تاریخ بشر داریم - به صورت اتفاقی شکل گرفته است که باعث شد یک سری از اهل اندیشه توجه کردند به اینکه تحولی در حال شکل‌گیری است. فلذا مطالعه پسینی کردند، یعنی در واقع بعد از اینکه اتفاقات رخ داده بود یعنی مثلاً شهرنشینی گسترش پیدا کرد، صنعتی شدن جامعه و تجاری شدن روابط رخ داد، تغییر و تحولات جدی در حوزه فناوری اتفاق افتاد و حضور رسانه‌ها پررنگ شد و ما این امور را به عنوان شاخص‌های تمدن غرب شکل می‌شناسیم. فلذا این اتفاقات نام‌گذاری شد. طبیعتاً چون نام‌گذاری در دو جای مختلف شکل گرفته بود یک گروهی آن را به اسم فرهنگ شناختند و عده‌ای به نام تمدن. هنوز هم سر این که بالاخره این ماجراها چه است و فرهنگ و تمدن چیست، اختلافات جدی‌ای داریم و تمایزشان روشن نیست. ولی به هر حال اسم این ماجرا را تمدن گذاشتند و گفتند این اتفاقی که در دل سرزمین‌های اروپایی دارد می‌افتد، تمدن است و برای اینکه یک سنت و ریشه تاریخی پیدا کند، گشتند و دیدند در تاریخ یک دوره‌ای از یونان است که آن هم تا حد خیلی زیادی مشابه همین وضعیت را دارد و آمدند اسم آن هم تمدن گذاشتند. یعنی ببینید پسینی این اتفاق افتاده آن زمانی که یونانیان آن جریان را ایجاد کردند خودشان اسم خودشان را تمدن نگذاشتند، تمدن در قرون ۱۷، ۱۸ مثلاً ۱۷۵۰ به بعد - حدوداً بعد از دوره اول انقلاب صنعتی - اسم گذاشته شد. این‌ها آمدند اسم خودشان را تمدن گذاشتند و اسم یونانیان را هم تمدن گذاشتند یعنی سیویلیزیشن^۲ که هنوز هم ما به ترجمه فارسی آن نرسیدیم. بعدها در سرزمین‌های اسلامی بین دانشمندان مسلمان این فضا شکل گرفت که اتفاق مهمی در اروپا در حال شکل‌گیری است و ما عقب افتادیم برای اینکه بگوییم ما هم متمدن هستیم و بربر نیستیم - چرا که این‌ها متمدن و بربر درست کردند یعنی هرکسی که این الگوی اروپایی را تبعیت نمی‌کرد بربر تلقی می‌شد - گفتیم آن تحولاتی که بعد از دوره صدر اسلام تا قرن ۴، ۵ و ۶ افتاد هم تمدن

^۱ استاد تمام گروه فرهنگ و تمدن دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات از دانشگاه امام صادق (ع)

است. چرا؟ چون همین شاخص‌هایی که در تمدن اروپایی دارد را دارا بود و ما هم اسم این را تمدن گذاشتیم، و در زبان عربی الحضاره به معنای یکجانشینی و شهرنشینی نامیدند که یکی از ویژگی‌های مهم این تمدن غرب بود و ما هم ریشه این اصطلاح را از واژه مدنیت آن استفاده کردیم و در واقع آن عنصر شهرنشینی تمدن غربی را در نام‌گذاری برجسته کردیم. بعداً بحث‌های مفصلی پیش آمد که بالاخره این تمدنی که ما داشتیم، از خودش بوده است؟ تقلید غرب بوده و تقلید یونان بوده است؟ بعد آیا این تمدن اسلامی اصلاً نقشی در انتقال تمدن از یونان به دوره قبل داشته یا یک اتفاق جدا است و تمدن غرب مستقیماً از یونان سرچشمه گرفته است؟ این‌ها دیگر بحث‌های مفصلی شد و ما هم به این ورطه افتادیم تا خودمان را با این شاخص‌ها درست کنیم. و بعداً می‌بینید که شاخص‌ها چون شاخص‌های تمدن اروپایی قرن هفدهم و هجدهم بود وقتی شما به صدر اسلام تطبیقش می‌دهید می‌بینید خب بله واقعاً همان طوری که در تاریخ می‌گویند دوران عباسیون، دوران اوج این تمدن است، دوره اموی یکی از دوره‌های خیلی شاخص این تمدن است. چرا؟ چون ما شاخص‌ها را غربی گرفتیم. خب معلوم است که آن‌ها اصل تمدن می‌شوند. یعنی مثلاً به نسبت زمان صدر اسلام، به نسبت سده اول یا سده دوم هجری مثلاً اتفاقی که در زمان امام صادق و امام باقر (س) ما افتاد به هیچ‌وجه قابل مقایسه با دوران بنی‌عباس و بنی‌امیه نیست. برای همین هم ما بنی‌امیه را متمدن می‌دانیم. ما تمدن اسلامی را دوران عباسی می‌بینیم. بعد شما تمام این تاریخ‌ها را که نگاه می‌کنید تاریخ تمدن‌ها را نگاه می‌کنید می‌بینید بله می‌گویند که تمدن اصلی اسلامی آن تمدن اسلامی مُصطلح قرن ۴ و ۵ و ۶ واقعاً تمدن اموی و تمدن عباسی است در صورتی که ما نگاه اهل بیت محور داریم که به طور جدی دوران امام صادق (علیه السلام) بر روی تمدن واقعی تأثیرگذار بوده است و اتفاقاً همان اشرافیت بنی‌امیه و بنی‌عباس است که به تمدن ضربه می‌زند. به همین دلیل شما می‌بینید چرا این اتفاق افتاده است؟ چون شاخص، آن تحولاتی است که در اروپا شکل گرفت و آن‌ها و ما به صورت پسینی نام‌گذاری کردیم و الا برای این کار مبنای نظری نداشتیم، هنوز هم مبنای نظری در اروپا و در تمدن غرب وجود ندارد که تمدن چیست؟

من سه محور را ارائه می‌دهم. اولین بحث این است که آن چیزی که ما فعلاً به نام تمدن، شاخص‌ها، عناصر و عواملش می‌شناسیم نام‌گذاری آن پسینی و غیر علمی بوده است.

دوم: می‌توان یا جستجو در آیات و روایات مدینه فاضله‌ای درست کرده و بگوییم مدینه فاضله اسلامی این چنین است و آن را به عنوان یک الگو تدوین و اجرا کنیم. آخر الامر وقتی که این الگو کاملاً شکل گرفت و حرکت کرد و تمدن نوین اسلامی را درست کردیم، اعتقاد ما این است که این تمدن در زمان ظهور امام عصر ارواحنا فداه باید زمین بخورد چون مثلاً امام می‌آیند مسجدهایی را که زیور بسته شده اند را خراب

می‌کنند. خیلی از این تأسیساتی که ما فکر می‌کنیم تأسیسات اسلامی است، تخریب می‌شود، چون با الگوی ناب آن دوره جور در نمی‌آید. در وهله بعدی فرض کنید امام ان شاء الله ظهور کردند و این الگویی که ما به آن رسیده بودیم و ساخته بودیم را تأیید کردند و گفتند شما دقیقاً در روی همان ریلی که جریان ظهور باید برود تمدن‌تان را ساختید. حکومت امام ۱۹ سال طول می‌کشد. خب بعد از ۱۹ سال حکومت امام عصر ع، که به ظاهر قرار است همه چیز به هم بخورد یعنی همان چیزهایی که امام ساختند و آن را اصیل تلقی می‌کنیم ناگهان زمین و زمان به هم می‌ریزد به هم می‌خورد و قیامت می‌شود. «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۱ مثلاً وقتی دریاها آتش بگیرند شما فکر می‌کنید ناوها و زیردریایی‌ها در این تمدن دوام می‌آورد؟ وقتی کوه‌ها پودر می‌شود فکر می‌کنید شهرهایی و جاده‌هایی ساختید، پل و راه‌آهن و سایر زیر ساخت‌ها در آن زلزله‌ها دوام می‌آورد؟ پس ما با یک تخریب تمدنی مواجه هستیم. این فلسفه‌اش چیست؟ چرا بعد از ۱۹ سال؟ یعنی این چند هزار سال که این همه انبیاء آمدند و شکنجه و شهید شدند، مؤمنین چه خسارت‌ها و چه ماجراها، چه مبارزاتی پشت سر گذاشتند، برای اینکه ما به آن حکومت موعود برسیم و بعد که آن حکومت شکل می‌گیرد امام ۱۹ سال حکومت می‌کنند و بعد همه چیز به هم می‌خورد؟ همه این زحمات برای این بود که این حکومت ۱۹ سال به طول بیانجامد و بعد در جای دیگری به نام بهشت این ماجرا از نو آغاز شود؟ اگر قرار بود به بهشت برویم اصلاً توجیهی برای تشکیل حکومت نداریم چه رسد به تشکیل تمدن، که نهایتاً بعد از ۱۹ سال حکومت به تمدن هم برسد و بعد همه این‌ها خراب بشود و بعد که خراب شد، ما برویم یک جای دیگری به نام بهشت و آنجا زندگی اصلی مان را بکنیم. این چه توجیهی دارد؟ پاسخ موضوع اتصال و انقطاع است و بحث‌هایی که آیا اصلاً تمدن ذیل انقلاب اسلامی ممکن است یا ممکن نیست؟ ببیند این مبنای منقطع هیچ مبنای نظری‌ای برای شما درست نمی‌کند. یعنی شما مستقیماً سراغ آیات و روایات بروید و الگویی استخراج کنید و بعد آن الگو را درست کنید تا زمینه‌ساز ظهور بشود ولی یا در بدو ظهور تمدن شما تخریب شده و کنار گذاشته شود و تمدن دیگری برپا شود یا نه نهایتاً بعد از ۱۹ سال در حکومت امام عصر کل این ماجرا از بین برود و یک جریان دیگری در قیامت خواهیم داشت. این الگو، الگوی دقیقی نیست. ما برخلاف این انقطاع با یک اتصال در این جریان آینده‌پژوهی مواجه هستیم. یعنی اتفاقی که در زمینه‌سازی ظهور از جهت نظری می‌افتد متصل به جریان حکومت ظهور است، یعنی با همین جهت‌گیری که جمهوری اسلامی را تثبیت می‌کنیم و به جهان اسلام و در مرحله بعد کل جهان آن الگو را صادر

^۱ - آیه ۴۸ سوره ابراهیم

می‌کنیم و با همین فرمان تا حکومت امام عصر ارواحنا فداه می‌رویم یعنی همین اتفاقات است که دارد جریان ظهور را برای ما ایجاد می‌کند و این معنایش زمینه‌سازی ظهور است. یعنی هیچ انقطاعی ایجاد نخواهد شد. اگر انقلاب اسلامی قطع بشود، ما به ظهور نخواهیم رسید. ظهور این طوری نیست که هر کاری ما کرده باشیم کرده باشیم و هر کاری نکردیم نکردیم یک موقعی زمان خودش شکل می‌گیرد. ما اگر این مسیر را رها کنیم خداوند دوباره قومی دیگر می‌آورد « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ »؛ آن‌ها می‌آیند این کار را انجام می‌دهند ولی فعلاً این مأموریت بر گردن ما گذاشته شده است. این یک مسیر رفتنی است، نه اینکه به صورت اتفاقی در این مسیر افتاده باشیم و خداوند هر وقت صلاح دید، جریان ظهور را ایجاد کند. ما با همین دست فرمان تا جریان ظهور می‌رویم. و نکته مهم‌تر این است که جریان ظهور و حکومت ظهور که ۱۹ سال تلاش می‌کند تا یک الگوی عالی بر زمین استقرار دهد به پایان نمی‌رسد و پایان، پایان تخریبی نیست. همان طور که ما در این دوره در اثر پیگیری خط مقاومت و جریان انقلاب اسلامی برایمان رشد ایجاد می‌شود تا به جریان ظهور برسیم، از جریان ظهور به آن طرف هم یک رشد بسیار شدیدتر از آن، ذیل امام معصوم و حکومت امام برای ما ایجاد می‌شود تا فضا بازتر شود و ما به رجعت برسیم. یعنی وقتی که زمین پاک می‌شود، و در واقع به حضور امام و حکومت امام مبارک می‌شود، نوبت پاکسازی زمان و تاریخ می‌شود برای همین ما در جریان رشد و نه تخریب این مسیر را ادامه می‌دهیم. این مسیر متصل است و ما وارد دوران رجعت می‌شویم و در دوران رجعت پس از اینکه زمین و زمان پاک شد در قسمت سوم عرض خواهیم کرد که ما وارد قیامت می‌شویم. یعنی با همین دست فرمان تا قیامت می‌رویم و می‌دانیم که قیامت بی‌نهایت است یعنی این مسیری که ما الآن شروع کردیم به عنوان زمینه‌سازی ظهور که هیچ‌گاه نه پایان دارد و نه انقطاع دارد. تبدیل نمی‌شود. این ریل عوض نمی‌شود که این ریل را ما به انتها برسانیم و رها کنیم و بعد سوار قطار دیگری شویم. مسیر همین مسیری است که ما داریم پیش می‌رویم و با این فرض الگوی تمدن ما در ذیل تمدن نوین اسلامی در جریان انقلاب اسلامی بهشت است. فلذا اگر واقعاً قرار بود یک انقطاع حاصل شود ما باید این توقع را می‌داشتیم که خداوند زندگی این دنیا را برای ما تشریح کند و آن طرف که رفتیم بعداً یاد می‌گیریم، ما که الآن به مُدهامتان نیازی نداریم چه نیازی داریم که بدانیم مُدهامتان چیست؟ این همه جزئیاتی که در سوره الرحمن برای ما گفته می‌شود

و نیز همه آیات دیگری که در مورد قیامت - نه فقط زندگی بهشت - است، مراحلی که در قیامت است و توضیح می دهد چه اتفاقاتی می افتد از صراط و میزان و ... در حال حاضر چه به درد ما می خورد اگر قرار نباشد در این زندگی امروز ما معنی داشته باشد. واقعش این است که اینها برای همین زندگی امروزمان است که باطنش و حقیقتش در آن عالم آخرت آشکار می شود و نمونه عالی و الگوی متعالی تمدن نوین اسلامی که ما دنبالش هستیم همان زندگی است که برای ما در بهشت تصویر شده است. این یک مسیر است مثل اینکه ما بگوییم از اینجا می خواهیم راه بیفتیم و مثلاً به مشهد برسیم، این مسیر را باید طی کنیم. وقتی تصویر مشهد دارد برای ما داده می شود به خاطر این است که شما بتوانید مسیرتان را دقیق مشخص و روشن کنید از اینجا بروید خرم آباد بلکه بدانید دارید به آن سمت می روید. خود این مسیر مهم است و مقصد هم مقصد مهمی است این هم بحث دوم قسمت اول بحث دوم بود. قسمت دوم بحث دوم؛ اگر ما با یک اتصال تاریخی و الگویی مواجه هستیم از جریان زمینه سازی ظهور تا حکومت ظهور تا مقطع رجعت تا بحث قیامت و تا رسیدن به بهشت و مراتب بهشت که بی نهایت است و ادامه دارد و این تمدنی که به هیچ وجه زمین نمی خورد بلکه رشد می کند و جلو می رود برخلاف تصور اولیه ای است که ما داشتیم می گوییم این تمدن هم باید سقوط کند، راهش به این شکل به سمت قیامت باز است. عین همین اتصال را برمی گردانیم در تاریخ هم وجود دارد یعنی ما یک فلسفه تاریخ بر اساس این درست کنیم و آن این است که تمام بعثت های انبیاء که پیش از این رخ داده است ایستگاه هایی بوده که همین مسیر داشته است و همه انبیاء از همان روز اولی که آمدند مأموریت اصلی شان زمینه سازی ظهور بوده و این به شدت به آیات، روایات و بحث های کلامی و عقیدتی ما ربط دارد و قابل تبیین است. انبیاء همه برای این آمدند. اگر انبیاء اولوالعزم برجسته شدند و ما مقاطع اصلی تاریخ را آن ها می دانیم به خاطر این است که در عالم ذر به تعبیر روایت: «فَبَيَّنَّتِ الْعَزِيمَةُ لِهَوْلِ الْأَخْمَسَةِ فِي الْمُهْدَى»^۱، اینها برای حکومت امام عصر جدی ترین ها بودند که بقیه انبیا و بقیه مقاطع تاریخی ذیل اینها تنظیم و دسته بندی شدند یعنی ۵ مقطع تاریخی اصلی داریم. این طوری شما در واقع تاریختان هم به نظم کشیده می شود. معلوم می شود که حضرت نوح چرا و در چه مقطعی و چه اقدامی انجام داد. چگونه این اقدام را انبیای بعد از او مدیریت کردند تا دوباره برسد به مقطع حضرت ابراهیم و بعد هم حضرت موسی و حضرت عیسی مسیح (س) و دوران پیامبر آخرالزمان تا برسد به این مسیری که ما داریم جلو می آییم. مثلاً فرض کنید موضوع غدیر، موضوع عاشورا، موضوع دوران ائمه و خود موضوع

^۱ - روایت از امام باقر (ع) - (کافی، ج ۲، ص ۸)

غیبت که توضیح خواهیم داد همه ذیل این الگو تنظیم می‌شود. یعنی ما از ابتدای تاریخ تا انتهای تاریخ تا بعد خروج از زمان که می‌شود آخرالزمان و بعد رفتن به سمت قیامت با یک جریان اتصالی مواجه هستیم که این تمدن است و اساساً موضوع تمدن یک موضوع صرفاً مرتبط به حکومت مدینه به این طرف یا از تمدن غرب به این طرف نیست. موضوع تمدن موضوع اصیل و اصلی انبیاء است و این جریان از قیام حضرت نوح آغاز شده است و جلو رفته است آمده و ما همیشه از استقرار دولت نوح به این طرف در دوران استقرار تمدن اسلامی به سر بردیم فلذا این تمدن اسلامی هر لحظه رشد کرده است. دوران تمدن مصطلح اسلامی یعنی قسمت صدر اسلامش یک نقطه عطف بسیار بسیار مهم این جریان عظیم تمدنی است که ما را وارد دوره آخرالزمان کرده است و به این شکل اگر شما بخواهید دنبال تمدن اسلامی بگردید دیگر تمدن اموی و عباسی، شاخص‌های اصلی و عناصر اصلی و الگوهای رسمی شما برای تمدن اسلامی نیستند. تمدن اسلامی را باید در آن لایه‌های زیرین زیرپوستی بگردید و پیدا کنید که در واقع ائمه معصومین آن را مدیریت می‌کردند. مثلاً آن نهضت علمی باقرین سلام الله علیهما چه نقشی در این تمدن داشته است؟ تحولات علمی که شکل گرفته و تحولات هنری که شکل گرفته و تحولات تکنولوژیکی که شکل گرفته کدامش واقعاً اسلامی است؟ کدامش غیر اسلامی است کدامش اموی است که کاملاً برعکس آن چیزی است که انبیاء دنبالش بودند. آن تمدن نیست آن سقوط است و ما با شاخص‌های اصلی تری که الآن داشته باشیم و اصل این ماجرا در زمان حکومت امام عصر، الگوی نهایی شکل می‌گیرد و تازه عرض کردم آن هم الگوی نهایی قطعی نیست. یعنی آن الگو هم رشد می‌کند و وقتی رشد می‌کند تا بهشت می‌رسد. بهشت الگوی نهایی ما است و آن جامعه‌ای است که نهایتاً ما می‌توانیم به آن تمدن بگوییم. این جریان در تاریخ انبیاء به لسان قرآن کریم به نام جریان مُلک شناخته می‌شود. یعنی این مُلک است که دارد رشد می‌کند در زمان حضرت نوح یک بخشیش محقق می‌شود، با پایان دوره حضرت نوح وارد دوران ابراهیمی می‌شود و در پایان دوران ابراهیمی، ما حکومت حضرت یوسف سلام علیه را داریم که می‌فرماید: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^۱ یک بخشی از ملک به دست ایشان تحقق پیدا می‌کند. در دوران حضرت موسی در پایان این دوره ما حکومت حضرت سلیمان نبی را داریم که می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»^۲؛ این تا قبل از ظهور امام

۱- آیه ۱۰۱ سوره یوسف

۲- آیه ۳۵ سوره ص

و آن حکومت بزرگ و گسترده امام عصر که تعبیر قرآن کریم در مورد آن مُلک عظیم است و این بزرگ‌ترین تمدنی است که در زمین ساخته شده است و بعد در دوران حضرت عیسی که هنوز دوران حضرت عیسی مسیح به اتمام نرسیده که بخواهد مُلکش آشکار بشود تا دوران پیامبر اکرم که با همدیگر مشترک خواهد بود و مُلکش همان ملک عظیم آخرالزمان است. «أَمْ يَخْشُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۱ این مُلک عظیم است. ولی همین ملک عظیم به انتها نمی‌رسد. شما ادامه می‌دهید «وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا»^۲ هر چقدر در این مسیر جلو می‌روید باز هم ما داریم مُلک می‌بینیم. مُلک یعنی تجلی مالکیت خداوند. یعنی دارد پرده‌ها کنار می‌رود برای اینکه آشکارا صحنه را ببینیم که از همان روز اول هم مُلک خداوند مستقر بود و قرار نبود ملک خداوند بعداً مستقر بشود. پرده جلوی چشم ما بوده و این پرده‌ها دانه دانه دارد با این اقدامات و جریانات و اتفاقات کنار می‌رود. این پرده‌ها که کنار برود ما مُلک عظیم خداوند را می‌بینیم. (وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا) تا کجا؟ تا آنجایی که به آشکاری مطلق می‌رسیم. «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۳ بین این دو سوره چه اتفاقی می‌افتد؟ پرده‌ها دیگر کامل کنار می‌رود و همه متوجه می‌شوند که دیگر مُلک مال خداوند است یعنی دیگر اوج تمدن در حال شکل‌گیری است و شیطان هم که روز اول خواست انسان را فریب بدهد با همین ماجرا فریب داد گفت «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى»^۴؛ من این شجره جاودانگی را که اهل بیت هستند و این خاندانی است که در طول تاریخ ادامه پیدا کرده است، شما را به این راهنمایی کنم و (و مُلْكٍ لَّا يَبْلَى) یعنی تمدنی که زمین نمی‌خورد و افول نمی‌کند. آن هم با همین انسان را فریب داد ولی اصل حرف درست بود یعنی ما بالاخره یک تمدنی داریم که قرار نیست تخریب بشود. اساساً شاخص اصلی این است که این تمدن تخریب‌شدنی نیست و جلو می‌رود و ما را وارد ملکوت و بعد وارد عالم جبروت و قیامت می‌کند. این طوری که باشد شما با یک سیر کامل تاریخی مواجه هستید. این هم عرض دوم بود.

عرض سوم؛ ملاک در این مسیر چیست و چه اتفاقی می‌افتد؟ عرض کردم پرده‌ها باید کنار برود و پرده‌ها که کنار برود مُلک عظیم خداوند آشکار می‌شود. پرده کنار برود یعنی چه؟ یعنی مثلاً فرض کنید یک

۱- آیه ۵۴ سوره نساء

۲- آیه ۲۰ سوره انسان

۳- آیه ۱۶ سوره غافر

۴- آیه ۱۲۰ سوره طه

موقعی در همین اوضاع و احوال امروز خودمان صحبت می‌کنیم. یک موقعی ما و بقیه جهانیان فکر می‌کردیم که یک قوم مظلوم دینی به نام یهود وجود دارد، که این‌ها در همه تاریخشان به خاطر خداوند آواره بودند. حالا در این اوضاع و احوال زمانی آنها آمدند گوشه‌ای از این سرزمین آسیای غربی را برای خودشان پیدا کردند و ساکن شدند و از این وضعیت آوارگی درآمدند، خب یک عده عرب تروریست جاهل نفهم هم هستند که دائم دارند با این‌ها جنگ می‌کنند و به آن‌ها حمله می‌کنند و نمی‌گذارند این قوم هیچ وقت در تاریخ روی آرامش ببیند. از این تصویری که وجود داشت تا اینجایی که ما رسیدیم و دیگر کسی در دنیا اصلاً این قوم را آواره نمی‌داند و تمام فساد تاریخ را از این‌ها می‌دانند و جریان رژیم صهیونیستی و اشغالگری‌شان بر همه روشن شده چه اتفاقی افتاده است؟ صحنه روشن شده است. آشکار شده است. پرده‌ها کنار رفته است. ظهور اتفاق افتاده است، دقیق‌تر بخواهم بگویم. ما داریم وارد یک نوعی از ظهور می‌شویم. یک موقعی بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا منجی تلقی می‌شد. و واقعاً همه کشورهای جهان حساب منجی روی آن می‌کردند و برای همین وقتی پایگاه اصلی سازمان ملل رفت در آنجا، هیچ‌کسی اعتراض نکرد. تا امروز که آمریکا تقریباً برای عمده جهانیان یک موجودیت شکست خورده و یک شیطان بزرگ است، چقدر مسیر آمده ایم. یک موقعی آل سعود برای کشورهای اسلامی خادم‌الحرمین شریفین بودند. امروز چقدر از مردم جهان این عنوان را قبول دارند؟ و چطوری دارند نگاه می‌کنند؟ نشان می‌دهد که با جریان انقلاب اسلامی و جریان مقاومت، دارد آشکار می‌شود. در خود مراحل انقلاب خودمان ببینید ما الآن روز ۲۲ بهمن ۵۷ که امروز آغاز دهه فجر ۴۲ امین سالش است ما در این مسیر وارد شدیم، تا امروز با فتنه‌هایی که واردش شدیم و خارج شدیم، چقدر صحنه برای ما روزبه‌روز آشکارتر شده است؟ یک موقعی ما بنی‌صدر را نجات‌دهنده می‌دانستیم چون مثلاً تئوریسین اقتصاد است از آن روز تا به امروز چقدر جلو آمدیم. و چقدر دید و بینش سیاسی و بصیرت مردم ما افزایش پیدا کرده است؟ پرده‌ها دارد کنار می‌رود. وقتی که پرده‌ها دارد کنار می‌رود ما داریم به سمت ظهور می‌رویم. این جریان در طول تاریخ وجود داشته است. یعنی ما همیشه در دوران انبیاء هم با این جریان، اولاً انبیاء همه دوران غیبت و ظهور داشتند. این یک سنت است یک چرخه است که دائم دارد اتفاق می‌افتد.

عرض کردم مهم‌ترین حقیقتی که در عالم وجود دارد و این حقیقت باید به سمت ظهور و آشکاری برود حقیقت امام معصوم است. چون ما در جریان قیامت و رفتن به سمت بهشت با این حقیقت عظیم سروکار داریم و قدم به قدم برای ما پرده از روی این حقیقت عظیم برداشته می‌شود. حتی قبل از تولد فیزیکی ائمه معصومین و وجود مقدس امیرالمؤمنین، شما روایاتی مبنی بر حضور نوری این بزرگواران در

تاریخ انبیاء دارید یعنی هر کدام از انبیاء تلاش کردند که یک لایه‌ای از حجاب را از روی مفهوم امام به‌عنوان بزرگترین حقیقت حاکم بر جهان بردارند. تا زمانی که امیرالمؤمنین به دنیا آمدند تا زمانی که امیرالمؤمنین در جریان عید غدیر به‌عنوان امام اتمام حجت شد، بعد تا زمانی که این امامت به این شکل صورت نگرفته ولی مردم بعد از چند دوره تجربه تلخ سراغ امیرالمؤمنین آمدند، نه به‌عنوان امام که فقط به‌عنوان خلیفه - یعنی یک حد خیلی کمی از حقیقت امام - با امام بیعت کردند. دوباره امام مجتبی علیه‌السلام که صلح کردند و در خانه نشستند برای یک عده‌ای غیبت ایجاد شده چون امام را فقط امام روی تخت خلافت می‌دیدند، امام که شأنش خیلی بالاتر از این است. ماجرای عاشورا اوج تاریخ است، برای حقیقت امام در آن شب برای هفتاد و دو نفر آشکار شد و آنها حقیقت امام را دیدند. حقیقتی که در آخرالزمان با ظهور امام عصر ارواحنا فداه ان شالله در همه جهان آشکار خواهد شد. ولی آن حقیقت برای آن هفتاد و دو تن فقط اتفاق افتاد. دوباره زمان امام سجاد علیه‌السلام مردم با یک غیبت مواجه شدند چون دیگر خیلی ارتباطی با امام سجاد نداشتند. در زمان باقرین سلام الله علیهما که آن نهضت اصیل علمی ایجاد شد امام در حد عالم دُرّیه رسول الله برای یک عده‌ای ظهور پیدا کردند نه حقیقت تامه / تام امام. تا می‌رسیم فرض کنید به زمان امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان عالم آل محمد که اوج جریان علمی در این تمدن است، ما آماده می‌شویم با یک چیزهایی مثل مثلاً زیارت جامعه که حقیقت اصلی امام را خیلی فراتر از این چیزی که هست می‌فهمیم هنوز هم همین طوری است، هنوز هم زیارت جامعه در مورد حقیقت امام برای خیلی‌ها ثقیل است، آشکارا ما وارد یک دوره‌ای می‌شویم که باید تربیت بشویم تا آن حقیقت امام را بفهمیم. هر وقت ما آن مقدار حقیقت از امام را که در زیارت جامعه به ما تعلیم داده شده فهمیدیم امام برای ما آشکار می‌شوند و بقیه مراحل را ذیل امام معصوم جلو می‌رویم تا حالا برسد به آن حقیقت اصلی که ما با آن وارد عرصه قیامت می‌شویم.

فلذا تمدن اساساً یک سیر تاریخی متفاوتی را پیش روی ما قرار می‌دهد که آن سیر تاریخی به دلیل اتصالش دقیقاً ما نقطه آغازش را می‌دانیم، ایستگاه‌های اصلی و نقاط عطفش را کاملاً می‌شناسیم. بر اساس این می‌توانیم وضعیت امروزمان را تحلیل و تبیین کنیم که دقیقاً کجا هستیم و پیش رویمان به آینده‌نگری مان هم از این جهت تضمین می‌شود. یکی از آورده‌های بزرگ انقلاب اسلامی در جریان نظری و استقرار تمدن اسلامی به نظر من این ماجرا است.

در مورد اینکه آیا تمدن نوین اسلامی در همین دنیای کنونی تحقق پیدا می‌کند یا خیر با ید بگوئیم تمدن نوین اسلامی حتماً پایش در این دنیا است، ولی سرش به سمت آسمان‌ها کشیده خواهد شد. این تمدنی که ما از غرب تجربه‌اش را داریم، برای اخلاص در زمین است. یعنی برای این است که ما را زمین‌گیر

کند. تمدن اسلامی حتماً در این دنیا شکل خواهد گرفت و از همین جنبه‌های به شدت فیزیکی و مادی شروع خواهد شد. یعنی ما دنیا را آباد می‌کنیم نه اینکه دنیا را دور می‌زنیم و کنار می‌گذاریم. دنیا آباد می‌شود و استمرار پیدا می‌کند تا ملکوت و عوالم بالاتر امتداد پیدا می‌کند.

و در مورد تعبیر مقام معظم رهبری نسبت به تمدن نوین اسلامی این گونه توضیح می‌دهیم که تمدن نوین اسلامی درباره وضعیتی است که در دوره نوین دارد اتفاق می‌افتد. ما یک موقعی می‌گوییم تمدن از مدینه النبی آغاز شده بعد در دوره مثلاً امویان و عباسیان رشد پیدا کرده و بعد مثلاً سال ۶۳۶ هجری با حمله مغول به اتمام رسیده است که این نگاه اصلاً شیعی نیست. یک موقع می‌گوییم از همین مدینه آغاز شده ولی در جریان ائمه معصومین پیش آمده است و بعد مثلاً علویان طبرستان تا مثلاً آل بویه، فاطمیون مصر و بعد صفویه که سال ۱۱۳۳ زمین خورده و دوباره می‌خواهد یک خیزش جدیدی داشته باشد که این نگاه شیعی به نظر من قابل استناد است. تمدن آن طوری که من می‌فهمم از زمان حضرت نوح آغاز شده که نقاط عطف بسیار مهمی است و با جریان انقلاب اسلامی وارد یک دوره نوینی از حیات شده است که ان شاء الله ما را به جریان تمدن ظهور متصل می‌کند. این تمدن در مورد تمدن نوین اسلامی است.

در این جا باید پاسخ دهیم پس انقلاب اسلامی چه زمینه و زیرساخت‌هایی را برای آن تمدن مهدوی باید فراهم کند؟ مهم‌ترین نکته‌ای که در ساختارهای تمدنی و عناصر تمدن ساز وجود دارد حکومت است. به همین دلیل انبیاء از بین حضرت آدم و حضرت نوح به دلیل وضعیت تقیه‌ای که پیش آمده بود به خاطر ماجرای قتل بین هابیل و قابیل هیچ وقت نتوانستند حکومت تشکیل بدهند. اولین حکومت را حضرت نوح شکل داد. به همین دلیل حکومت خیلی مهم است و حزب شیطان و جریان باطل هم نمی‌خواهد بگذارد ما حکومت تشکیل بدهیم انقلاب اسلامی از این جهت مهم است که حکومت تشکیل داده است و بعد از سال‌های مثلاً فرض کنید در آخرین بارش در دوران امیرالمؤمنین، امیرالمؤمنین فرماندهی سپاه اسلامی بوده است و حالا حضرت آقا هستند. این خیلی اتفاق مهمی است. حکومت به شدت در موضوع تمدن سازی مهم است و این بعد از سال‌ها تازه گیر ما آمد.

اخیراً اما نظریاتی وجود دارد که می‌گویند ما چون به لحاظ نظری دچار یک حیرتی هستیم شاید آن شاخص‌های تمدنی را ما نتوانیم خوب ایجاد کنیم و دعوی ایجاد آن‌ها باشیم عرایض قبلی دقیقاً اشکال برمی‌گردد به این انقطاعی که در ذهن این آقایان از جمله دوست بزرگوار ما آقای نصیری است یعنی بالاخره نگاه می‌کنند می‌بینند آن تمدن با این ویژگی‌ها با این وضعیت اگر این‌ها به هم متصل نباشد

قاعدتاً ما باید نتوانیم بسازیم - درست هم است آن تمدن با امام ساخته می شود - ولی وقتی شما به اتصال مرتبط باشید یعنی زمینه سازی یعنی همین کاری که امروز دارید شروع می کنید در جریان علوم هسته ای یا در حوزه علم و صنعت نانو، در اینکه بالاخره مسئله ایران را بتوانید حل بکنید این ها همه زمینه سازی ظهور است و ما هم با همین فرمان وارد دوران حکومت ظهور خواهیم شد، اتفاق دیگری نمی افتد. چون اتصال وجود دارد تمام این جریان ما مقدمه آن است مثل اینکه مثلاً شما بگویید من می خواهم یک کوه بروم فقط نگاهم به قله است. خب وقتی آنجایی که روی دامنه هستید کوه پیمایی تلقی نمی کنید در صورتی که اگر این اتصال را داشته باشید که واقعاً اتصال موضوع مهم و جدی ای است از همان لحظه ای که وارد دامنه می شوید، دارید کوه پیماییتان را انجام می دهید و دارید می روید تا به سمت قله برسید.